



بررسی دیدگاه و نمایان درباره توسل سلف به پیامبر پس از حیات

محسن عبدالملکی*



◆ چکیده

یکی از اقسام توسل مجاز، توسل به پیامبر پس از حیات او است. وهابیون معتقدند توسل به پیامبر پس از حیات آن حضرت حرام و بدعت است. آنها می‌گویند هیچ یک از سلف پس از وفات پیامبر، به ایشان متوسل نشده‌اند. آنها عمل نکردن سلف به این قسم از توسل را دلیل بر عدم جواز دانسته‌اند؛ در حالی که روایات موجود در منابع اهل سنت بیانگر توسل سلف به پیامبر پس از حیات است. این دسته از روایات بطلان این سخن را آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: سلف، توسل، جاه پیامبر، عایشه.

◆ مقدمه

از صدر اسلام تا قرن هفتم هیچ یک از علما بر حرمت یا شرک بودن توسل به پیامبر پس از حیات ایشان فتوا نداده‌اند، بلکه سلف، علما و عموم مردم همواره پس از حیات پیامبر به ایشان توسل می‌جستند. در قرن هفتم ابن تیمیه سخنان جدیدی در باب توسل از جمله درباره توسل به پیامبر مطرح کرد که در اعصار گذشته سابقه نداشت. ابن تیمیه معتقد بود فقط با دو شرط می‌توان به پیامبر توسل جست: ۱. پیامبر زنده باشد؛ ۲. دعای پیامبر وسیله قرار داده شود.

اما سایر اقسام توسل که این دو شرط را ندارند، همگی نامشروع هستند. بر این اساس سه قسم زیر، بدعت و نامشروع‌اند:

۱. قسم دادن خداوند به ذات پیامبر؛^۱

۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین، قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، ص ۸۶.

۲. توسل به ذات پیامبر، اعم از اینکه در حال حیات باشد یا پس از حیات، در کنار قبر پیامبر باشد یا خیر؛^۱

۳. توسل به دعای پیامبر پس از حیات.^۲

ابن تیمیه معتقد است که یکی از دلایل نامشروع بودن این دسته از توسل‌ها، عمل نکردن سلف است.

او این دلیل را به گونه‌های مختلفی بیان کرده است. گاهی می‌گوید توسل به ذات پیامبر، در حضور یا غیبت پیامبر و یا پس از حیات پیامبر، نزد صحابه و تابعین از شهرت برخوردار نیست^۳ و گاهی می‌گوید صحابه پس از وفات پیامبر به وسیله ایشان از خداوند درخواست باران نکرده‌اند^۴ و گاه از نبود حتی یک روایت از سلف درباره توسل به دعا، شفاعت و استغفار انبیا^۵ و اموات صالح در کنار قبورشان خبر می‌دهد.^۶ علمای وهابی همچون ابن تیمیه از متروک بودن این گونه از توسل‌ها در میان سلف به عنوان دلیلی بر صحت سخن خویش بهره برده‌اند. برای نمونه سخنان برخی از آنها ذکر می‌شود.

محمد بن صالح العثیمین توسل به جاه پیامبر،^۷ ذات پیامبر^۸ و توسل به دعای پیامبر پس از حیات را نامشروع و بدعت و شرک دانسته است. او می‌گوید چون توسل به ذات

۱. همان، ص ۲۹۹.

۲. همو، زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ص ۳۱.

۳. «فأما التوسل بذاته في حضوره أو غيبه أو بعد موته - مثل الإقسام بذاته أو بغيره من الأنبياء أو السؤال بنفس ذواتهم لا بدعائهم، فليس هذا مشهوراً عند الصحابة والتابعين» (همو، قاعدة جلیلة في التوسل و الوسيلة، ج ۱، ص ۲۷۴).

۴. «وما كانوا يستسقون به بعد موته، ولا في غيبه ولا عند قبره ولا عند قبر غيره» (همو، زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ص ۴۳).

۵. که پیامبر اسلام از آن جمله است.

۶. وی در مواجهه با روایت مالک و منصور، این روایت را دروغ و ساختگی دانسته و گفته: چگونه ممکن است فردی همچون امام مالک امری را شرعی بداند و حال آنکه هیچ یک از سلف درباره توسل به دعا، شفاعت و استغفار انبیا و اموات صالح در کنار قبورشان مطلبی نقل نشده است؟ چگونه ممکن است فردی همچون امام مالک مردم را به طلب دعا و شفاعت و استغفار به انبیا و صالحین پس از حیاتشان آن هم در کنار قبور امر کند؛ حال آنکه از هیچ یک از سلف چنین عملی سر نزده است.

۷. عثیمین، شیخ محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة، ج ۲، ص ۳۴۳.

۸. وی هرگونه توسل به ذات را غیر شرعی، بدعت و شرک آلود خوانده است که بی تردید توسل به ذات پیامبر یکی از مصادیق آن است. (همان، ص ۳۴۶).

در میان صحابه شهرت نداشته، این امر بدعت است. هیچ یک از صحابه در سختی و شدت به پیامبر پناه نمی‌بردند و از او درخواست دعا نمی‌کردند.^۱

جالب آنکه صالح بن عبدالعزیز آل‌شیخ مدعی اجماع و اتفاق نظر اهالی قرون مفضله بر عدم جواز هر گونه توسل به اموات شده است.^۲

بنابراین طبق ادعای علمای وهابی سلف پس از وفات پیامبر به ایشان متوسل نشده‌اند. یکی از دلایل آنان در این زمینه، عمل نکردن سلف است؛ حال آنکه روایات موجود در منابع اهل سنت کذب این ادعا را روشن می‌سازد. این دسته از روایات بیانگر توسل سلف به پیامبر پس از حیات و مشروعیت این قسم از توسل نزد سلف است.

♦ سلف کیست؟

سلف در لغت به معنای سبقت، تقدم و گذشته است^۳ و اصطلاحاً به اصحاب، تابعین و تابعین تابعین سلف گفته می‌شود. در برخی از تعاریف، ائمه مذاهب اربعه به طور خاص ذکر شده‌اند. در برخی آثار، تلاش‌هایی برای تعیین محدوده زمانی حیات سلف دیده می‌شود. آنان با استناد به روایت خیر القرون^۴ گفته‌اند سلف از حیث دوره زمانی بر مسلمین سه قرن صدر اسلام اطلاق می‌شود،^۵ اما مقصود از سلف، در این مقاله، مسلمانان سه قرن نخست اسلام است.

سلفیون^۶ معتقدند که سلف، پس از انبیا و رسل، بهترین طایفه‌ای هستند که در زمین زندگی کرده است. سلف به مقاصد شریعت آگاهی بیشتری دارند و باید فهم ما از

۱. عثیمین، محمد بن صالح، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. «وأما بعد مماتهم فليس التوسل بدعائهم ولا ذواتهم مشروعاً بإجماع القرون المفضلة» (آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، هذه مفاهيمنا، ص ۱۷).

۳. «اصل يدل على تقدم و سبق» (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵).

۴. «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۷، ص ۲۳۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۳۸؛ نسایی، أبو عبد الرحمن، السنن الکبری، ج ۴، ص ۴۵۰).

۵. ابن تیمیة، تقی الدین، التحفة العراقية في الأعمال القلبية، ص ۷۳؛ حلمی، مصطفی، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، ص ۲۰۳؛ سلیم، عمرو بن عبد المنعم، المنهج السلفی عند الشیخ ناصر الدین البانی، ص ۱۴؛ قوسی، مفرح بن سلیمان، الموقف المعاصر من المنهج السلفی فی بلاد العربیه، ص ۲۷.

۶. اگر چه واژه سلف در دوره احمد بن حنبل و اتباع وی بر زبان‌ها جاری بود، اما تفاوت‌هایی در نوع کاربرد احمد بن حنبل و اتباع او با ابن تیمیه و پیروان فکری وی دیده می‌شود و مقصود ما از سلفیون در این بحث

کتاب و سنت بر اساس فهم سلف باشد و فرقه های اسلامی برای فهم کتاب و سنت راهی جز این ندارند که به سوی فهم سلف بروند^۱ و کسانی که برای دریافت صحیح از سنت به فهم سلف مراجعه نمی کنند، از سنت حقیقی بی بهره اند.^۲

♦ توسل در لغت

کلمه توسل مصدر و بر وزن تفعل است و به معنای وسیله قرار دادن است. راغب اصفهانی معتقد است رغبت جزئی از معنای توسل است، بدین معنا که توسل درخواست رسیدن به مقصود، از روی رغبت و میل درونی است.^۳ فعل توسل با دو حرف اضافه (حرف جرّ) «ب» و «الی» متعدی می شود. آنچه پس از حرف «ب» می آید، واسطه توسل است و آنچه پس از حرف «الی» جای می گیرد، درخواست شونده است.^۴ لغت شناسان، وسیله را به معنای ما یتقرب به (ابزار قرب) گرفته اند.

♦ توسل در اصطلاح

توسل در اصطلاح شرعی به معنای به کارگیری وسیله ای برای نزدیک شدن به خداست.^۵ در آیه ۳۵ سور مائده به توسل و به کار گرفتن وسیله برای قرب به خداوند امر شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ».

این تیمیه و پیروان فکری وی است. واژه سلف از کلمات پر تکرار در آثار ابن تیمیه است. او سعی کرده آرا و افکارش را به سلف مستند کند.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: البانی، محمد ناصرالدین: موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. برای مطالعه بیشتر به این کتاب مراجعه شود: همان، ص ۲۶۰.

۳. «التوصل الى شيء برغبة و هي اخض من الوصيلة، لتضمنها لمعنى الرغبة» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن الكريم، ص ۵۶۹).

۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۶۲.

۵. «ما يتقرب به الى الله رجاء حصول مرغّب أو دفع مرهوب من فعل الواجبات و المستحبات او ترک المنهيات» (معنی، عواد بن عبدالله، بحوث محكمة في العقيدة الإسلامية، ص ۳۷۶).

معنای اصطلاحی توسل نسبت به معنای لغوی، مصادیق کمتری دارد. سبب این تفاوت، ضوابط و ویژگی‌هایی است که شرع در انتخاب وسیله و مقصد لحاظ کرده است. بر اساس معنای اصطلاحی توسل، شخص توسل کننده برای دریافت خواسته‌اش از خداوند وسیله‌ای برمی‌گزیند. بدون تردید چنین وسیله‌ای باید محبوب، مقرب و مرضی خداوند باشد. شناخت چنین وسیله‌ای از راه دلیل شرعی ممکن است.

♦ دیدگاه وهابیت در مسئله توسل

وهابیان کتاب‌های فراوانی در باب توسل نوشته‌اند که خلاصه‌ای از عقاید و آرای ایشان در این باب خواهد آمد.

توسل دو گونه است: مشروع و ممنوع.

از نگاه وهابیان هرگاه با وسیله‌ای که در کتاب یا سنت از آن یاد شده توسل شود، توسل مشروع خواهد بود، اما اگر با وسیله‌ای که کتاب و سنت از آن یاد نکرده است، به خداوند تقرب جوید، توسلش ممنوع و غیر مشروع خواهد بود. بر این اساس وهابیان ملاک مشروعیت توسل را در ذکر وسیله در کتاب و سنت دانسته‌اند. نویسندگان وهابی موارد متعددی را برای توسل مشروع ذکر کرده‌اند^۱ که عبارت‌اند از:

۱. توسل به اسمای خداوند؛ ۲. توسل به صفات خداوند؛ ۳. توسل به افعال خداوند؛ ۴. توسل به ایمان به خداوند؛ ۵. توسل به حال داعی؛ ۶. توسل به دعای پیامبر در حال حیات؛ ۷. توسل به دعای شخص صالح زنده؛ ۸. توسل به عمل صالح.
- برای توسل ممنوع نیز مواردی را ذکر کرده‌اند که نام می‌بریم:
۱. توسل به ذات مخلوق حی برای قرب به خدا؛ ۲. توسل به ذات میت برای قرب به خدا؛ ۳. توسل به جاه مخلوق برای قرب به خدا؛ ۴. توسل به حق مخلوق برای قرب

۱. در کتاب مجموع فتاوی و رسائل العثیمین تعداد توسل‌های مشروع را هفت مورد برشمرده است (ر.ک: عثیمین، شیخ محمد بن صالح، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۹).

به خدا؛ ۵. توسل به دعای پیامبر پس از حیات؛ ۶. توسل به دعای شخص صالح میت.^۱

♦ دلایل توسل سلف به پیامبر پس از حیات

♦ دلیل اول: حدیث عثمان بن حنیف

طبرانی در کتاب *المعجم الکبیر* از عثمان بن حنیف نقل می‌کند مردی به جهت خواسته‌ای که داشت، مکرر نزد عثمان، خلیفه سوم، می‌رفت، اما عثمان به او توجهی نداشت، تا اینکه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و خواسته‌اش را با او در میان گذاشت. عثمان بن حنیف به او گفت وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار، سپس این دعا را بخوان:

اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبينا محمد (صلى الله عليه وسلم)

نبي الرحمة، يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي فتقضي لي حاجتي.^۲

سپس خواسته‌اش را بگو. مرد رفت و همین کار را کرد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان رفت. دربان بیرون آمد و دست او را گرفت و نزد عثمان بن عفان برد. عثمان او را احترام کرد و خواسته‌اش را بر آورد. سپس عثمان گفت من همین حالا به یاد خواسته تو افتادم و هرگاه خواسته‌ای داشتی، نزد ما بیا.

آن‌گاه مرد نزد عثمان بن حنیف رفت و از او تشکر کرد. عثمان بن حنیف گفت این سفارش از من نبود. روزی خدمت رسول خدا بودم، مرد نایبانی نزد ایشان آمد و از پیامبر خواست برای بازگشت بینایی‌اش دعا کند. پیامبر همین دستور را به او دادند. مرد نایبنا پس از عمل به این دستور، در حالی که چشمانش می‌دید، به ما ملحق شد.

تبیین استدلال

۱. سند این روایت بنا بر اذعان علمای اهل سنت، صحیح و خالی از اشکال است.

۱. عبدالله عامر فالح، *معجم الفاظ العقیده*، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۲. «خدا یا از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرمان حضرت محمد، به سوی تو به روی می‌آورم. ای محمد، من به وسیله توجه به تو به درگاه خدا روی می‌آورم».

طبرانی در کتاب *المعجم الصغیر* سه طریق و سند را برای این روایت ذکر می‌کند و در نهایت می‌نویسد: «والحدیث صحیح».^۱

منذری در کتاب *الترغیب والترهیب* همین روایت را آورده و می‌نویسد: «قَالَ الطَّبْرَانِيُّ بعد ذکر طرقة والحدیث صحیح».^۲

هیثمی نیز این روایت را از طبرانی گرفته و در پایان روایت نوشته: «وَقَدْ قَالَ الطَّبْرَانِيُّ عَقِبَهُ: وَالْحَدِيثُ صَحِيحٌ بَعْدَ ذِكْرِ طَرِيقِهِ الَّتِي رَوَى بِهَا».^۳

حاکم نیشابوری تنها قسمت اول این روایت (توسل مرد نابینا به پیامبر) را در کتاب *مستدرک* آورده و در ذیل آن نوشته است: «هذا حدیث صحیح الإسناد، ولم یخرجاه»؛^۴ اسناد این حدیث صحیح است، با این حال بخاری و مسلم این روایت را در کتاب‌هایشان نیاورده‌اند.

او در خصوص قسمت دوم روایت (توسل مرد شاکی به پیامبر پس از حیات ایشان) چنین می‌نویسد:

تَابَعَهُ: شَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الْحَبْطِيُّ، عَنْ رُوحِ بْنِ الْقَاسِمِ «زِيَادَاتٍ فِي الْمُتَنِ وَالْإِسْنَادِ، وَالْقَوْلُ فِيهِ قَوْلُ شَيْبٍ فَإِنَّهُ ثِقَّةٌ مَأْمُونٌ»؛^۵

شبيب بن سعيد حبطي از روح بن قاسم با اضافه‌هایی در متن و اسناد، این روایت را بیان کرده است. البته چون شبيب فردی ثقه است، سخنش قابل اعتماد است.

آلبانی که از عالمان وهابیت به شمار می‌رود، در کتاب *التوسل أنواعه و أحكامه* پیش از مناقشه در دلالت این روایت چنین می‌نویسد: «لا شك في صحة الحديث».^۶

۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. منذری، عبدالعظیم، *الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف*، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. هیثمی، علی بن ابی‌بکر بن سلیمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. همان، ص ۷۰۷.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، *التوسل أنواعه و أحكامه*، ص ۸۴.

۲. عثمان بن حنیف انصاری اوسی، از جمله اصحاب رسول خداست^۱ که در غزوه بدر،^۲ احد و جنگ های بعدی^۳ حاضر بوده است. نمری قرطبی در کتاب الاستیعاب درباره عثمان بن حنیف چنین می نویسد:

ذکر العلماء بالأثر والخبر أن عُمر بن الخطاب استشار الصحابة في رجل يوجه إلى العراق، فأجمعوا جميعاً على عُثمان بن حنيف وقالوا: إن تبعثه على أهم من ذلك فإن له بصراً وعقلاً ومعرفةً وتجربةً، فأسرع عُمر إليه؛^۴

علما با اثر و خبر گفته اند عمر بن خطاب با صحابه درباره انتخاب نماینده ای در عراق مشورت کرد. تمام صحابه نام عثمان بن حنیف را آوردند. آنها گفتند او کسی است که چنان بصیرت و عقل و معرفت و تجربه ای دارد که از عهده کار مهم تر از این هم بر می آید. مزی درباره او می نویسد:

روی له البخاري في الأدب، والتزيمذي، والنسائي، وابن ماجه؛^۵
بخاری در کتاب/دب/المفرد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه در کتب خویش از عثمان بن حنیف روایت آورده اند.
عُثمان بن حنيف بن واهب بن عكيم بن ثعلبة بن الحارث بن مجدعة بن عمرو الأنصاري أخو سهل بن حنيف وعباد بن حنيف كان غاملاً عمر على العراق وهو عم أبي أمامة بن سهل بن حنيف المدني بقي إلى زمن معاوية بن أبي سفيان كنيتة أبو عبد الله.

۱. عسقلانی، ابن حجر، تهذيب التهذيب ج ۷، ص ۱۱۲.

۲. همو، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۷۲. حضور عثمان بن حنیف در بدر محل تردید است و تنها ترمذی این مطلب را نقل کرده است. جمهور معتقدند عثمان بن حنیف از جنگ احد در سپاه پیامبر حاضر شد.

۳. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ بکجری مصري، مغلطاي بن قلیچ بن عبد الله، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۹، ص ۱۴۱.

۴. نمری قرطبی، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۳۳.

۵. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۹، ص ۳۵۸.

عجلی و ابن حبان در کتاب *الثقات* خویش، نام عثمان بن حنیف را آورده‌اند.^۱
اسماعیل بن محمد اصبهانی در کتاب *سیر سلف الصالحین* نام عثمان بن حنیف را آورده است.^۲

۳. این ماجرا در زمان خلافت عثمان بن عفان رخ داده؛ یعنی زمانی که پیامبر در قید حیات نبوده‌اند.

۴. عثمان بن حنیف از جمله سلف و اصحاب پیامبر است. برداشت عثمان بن حنیف از سفارش پیامبر به مرد نابینا مسئله مهمی است که باید در آن دقت شود. بر اساس این روایت، عثمان بن حنیف توسل به پیامبر را منحصر به زمان حیات ایشان نمی‌داند و عمل به این سفارش پیامبر را پس از حیات ایشان همچنان جایز و مشروع می‌داند. هیچ گونه تردیدی در گفتار عثمان بن حنیف و مرد شاکی درباره جواز این نوع توسل دیده نمی‌شود. برای مثال عثمان بن حنیف نیازی به آوردن دلیل بر تسری بخشیدن حکم جواز توسل به پیامبر در زمان حیات به زمان وفات پیامبر نمی‌بیند.

۵. از کنار هم قرار دادن قرائن و شواهد، این نتیجه به دست می‌آید که فرق گذاری میان توسل به زندگان و توسل به اموات، امری جدید است و نمی‌توان دلیل و شاهی بر وجود آن میان سلف یافت. آنان جواز توسل به پیامبر را پس از وفات، امری مسلم می‌دانستند و هیچ خلاف و نزاعی در این باب نداشتند و لذا این مسئله برایشان مفروغ عنه بود.

۶. در دعایی که پیامبر به شخص نابینا آموخت، خدا را به ذات و شخص پیامبر سوگند می‌دهد تا حاجت او برآورده شود و این مسئله قابل خدشه نیست. ظهور روایت در توسل به ذات مخلوق برای قرب به خداوند، امر انکارناپذیری است.
نکته بسیار مهم اینکه هیچ یک از کسانی که این روایت را در کتاب‌هایشان آورده‌اند، این عمل را باطل ندانسته‌اند و از هیچ یک از صحابه یا تابعین و پیروان آنها

۱. عجلی کوفی، أحمد بن عبدالله، *الثقات*، ص ۳۲۷؛ ابن حبان، محمد، *الثقات*، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲. اصبهانی، اسماعیل بن محمد، *سیر السلف الصالحین*، ص ۶۱۸.

و ائمه چهار مذهب، قولی که دلالت بر مخالفت و طعن در این روایت باشد، به ما نرسیده است.

متأسفانه پیروان ابن تیمیه، از این روایت و صراحت آن در جواز دو گونه از انواع توسل چشم پوشیده‌اند و فقط به قاعده‌ای که ابن تیمیه در مسئله توسل تاسیس کرده، توجه کرده‌اند؛ در حالی که ابن تیمیه هیچ دلیل روایی بر عدم جواز توسل در این دو مورد ارائه نمی‌دهد، بلکه فقط بر استحسان شخصی خود تکیه می‌کند.

♦ دلیل دوم: توسل مرد ناشناس به پیامبر پس از رحلت ایشان

ابن ابی شیبه^۱ و ابن ابی خثیمه^۲ از مالک الدار^۳ روایت کرده‌اند که در زمان خلافت عمر بن خطاب، قحطی و خشکسالی شد. مردی نزد قبر رسول خدا رفت و گفت: «یا رسول الله، استسق لأمتك فإنهم هلكوا؛ ای رسول خدا، برای امتت درخواست باران کن؛ زیرا آنها در معرض هلاکت هستند. رسول خدا در خواب به آن شخص گفت: نزد عمر برو و از نزول باران در آینده نزدیک به او خبر بده و...»^۴.

بررسی سند

عبدالرحمن بن محمد بن عسکر بغدادی (۷۳۲ق) در کتاب *ارشاد السالك*، درباره این روایت می‌نویسد: «روی ابن ابی شیبه باسناد صحیح؛^۵ ابن ابی شیبه، با اسنادی صحیح، این روایت را آورده است».

۱. ذهبی درباره ابن ابی شیبه چنین می‌نویسد: «الإمام، العالم، سَيِّدُ الْخَفَاطِ، وَصَاحِبُ الْكُتُبِ الْكِبَارِ: (المُسْنَدِ)، وَ (التَّفْسِيرِ)». (ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۱۲۲).

۲. أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، متوفای ۲۷۹ق، از جمله محدثین قرن سوم و سلف به شمار می‌آید. خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳، درباره او می‌نویسد: «وَكَانَ ثِقَةً، عالِماً متقناً حافظاً بصيراً بأيام الناس، راویة للأدب» (خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی، *تاریخ بغداد*، ج ۵، ص ۲۶۵).

۳. وی انباردار خلیفه دوم عمر بن خطاب بود.

۴. ابن ابی شیبه، مصنف، ج ۷، ص ۴۸۲ - ۴۸۳، ح ۳۵؛ عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا، ج ۲، ص ۴۹۵؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۵۶، ص ۴۸۹؛ نمری قرطبی، یوسف بن عبدالله، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ ابن ابی خثیمه، أبو بکر أحمد، *التاریخ الکبیر*، ج ۲، ص ۸۰؛ سمهودی، علی بن عبدالله، *خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى*، ج ۱، ص ۴۱۸.

۵. ابن عسکر بغدادی، عبدالرحمن، *ارشاد السالك*، ج ۱، ص ۲۸.

زمان وقوع

در متن روایت به زمان وقوع این اتفاق تصریح شده است و ماجرا در قرن اول (عصر حضور و حیات بسیاری از صحابه) رخ داده است.

تبیین استدلال

از دو جهت به این روایت می‌توان استدلال کرد: جهت اول ناظر به جنبه روایت‌گری و اخبار از فعل سلف است و جهت دوم مربوط به ابن‌ابی‌شیبیه و ابن‌ابی‌خثیمه است.

ابن‌ابی‌شیبیه (م ۲۳۵ق) و ابن‌ابی‌خثیمه (م ۲۷۹ق) هر دو از سلف و محدثین قرن سوم به شمار می‌آیند. دست یافتن به فهم این دو محدث از آن رو اهمیت دارد که وهابیان فهم سلف را حجت می‌دانند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند؛ لذا برای تبیین دلالت این روایت، در دو مقام بحث می‌شود:

۱. مقام اول: تقریر روایت؛

۲. مقام دوم: فهم ابن‌ابی‌شیبیه و ابن‌ابی‌خثیمه از این روایت.

۱. مقام اول

مردی که بر قبر پیامبر حاضر شد، چنین سخن گفت: «یا رسول الله، استسق لأمتك؛ ای رسول خدا، برای امت از خداوند باران بخواه». ظهور این جمله در وسیله قرار دادن رسول خدا برای نزول باران رحمت، قابل انکار نیست.

از سوی دیگر، در روایت به زمان و مکان وقوع ماجرا تصریح شده و آمده است که این قضیه در روزگار خلافت عمر بن خطاب، و کنار قبر پیامبر اتفاق افتاده است. بنابراین روایت مذکور، نص بر وقوع توسل به پیامبر پس از وفات ایشان است که به هیچ وجه نمی‌توان معنای روایت را بر خلاف معنای ظاهرش حمل کرد. اما برای اثبات جواز شرعی این توسل لازم است به این نکات توجه شود:

الف) اگر ملاک فضیلت و برتری فهم اهل‌الی سه قرن اول، بر فهم سایر مسلمین، قرب زمانی با پیامبر است، پس باید قائل به تفاوت رتبه اهل‌الی سه قرن شویم و بگوییم صحابه در رتبه اول، تابعین در رتبه دوم و پیروان تابعین در رتبه سوم فهم قرآن و

سنت قرار دارند؛ زیرا صحابه از دو دسته دیگر به پیامبر نزدیک تر بودند و توفیق درک حضور، هم صحبتی و هم نشینی با پیامبر را داشتند و در معرض خطاب ایشان بودند. از جمله ویژگی های این روایت آن است که در زمان حیات صحابه اتفاق افتاده است که از دو دوره تابعین و پیروان تابعین، افضل است.

ب) اگر اتفاقی در حضور صحابه رخ دهد و صحابه درباره آن ساکت باشند، نشان دهنده رضایت و تأیید صحابه بر صحت عمل خواهد بود. در هیچ یک از منابع، مطلبی در رد توسل مرد ناشناس از سوی صحابه، نیامده است. در نهایت می توان گفت دلالت روایت بر جواز توسل به پیامبر در زمان ممات، قابل خدشه نیست.

۲. مقام دوم

درمطالب پیشین گذشت که، ابن ابی شیبۀ از سلف به شمار می رود و فهم او از روایت، قابلیت استدلال و احتجاج دارد. حال باید دید برداشت و فهم ابن ابی شیبۀ از این روایت چیست؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال کافی است به عنوان باب و احادیث همسایه با حدیث مورد نظر توجه کرد.

ابن ابی شیبۀ این روایت را در باب فضیلت عمر بن خطاب آورده است. ظهور این عنوان در مدح خلیفه دوم، انکارناپذیر است و هیچ صاحب خردی برای احترام به بزرگان و افراد مقدس، به اقوال و احادیث کذب یا مورد اختلاف تمسک نمی کند. بر این اساس می توان گفت ابن ابی شیبۀ توسل به پیامبر در زمان وفات را، امری مسلم و مفروغ عنه دانسته است و به فرعی که در ضمن این اصل بیان شده است، توجه داشته است.

ابن ابی خثیمه نیز از جمله محدثین قرن سوم است و او این روایت را در کتاب تاریخ آورده است. اگر او توسل به پیامبر را در زمان وفات جایز نمی دانست، می بایست این را ذکر نمی کرد یا آنکه مطلبی را بر آن می افزود؛ حال آنکه او این مطلب را بدون هیچ قید و توضیحی آورده است.

♦ دلیل سوم: توسل به قبر پیامبر به دستور عایشه

ابو محمد عبدالله بن بهرام دارمی می گوید: زمانی که مردم مدینه به قحطی و خشکسالی شدیدی مبتلا شدند، به عایشه، همسر پیامبر، شکایت بردند. عایشه به آنان

گفت کنار قبر رسول خدا بروید و حائل میان آسمان و قبر پیامبر را بردارید. آنان این کار را کردند و باران بسیار زیادی نازل شد.^۱

تبیین استدلال

حسین سلیم اسد دارانی درباره این روایت می‌نویسد:

رجالہ ثقات و هو موقوف علی عائشہ؛^۲

رجال واقع در این روایت همگی ثقه‌اند و روایت نیز موقوف بر

عائشه است.

دارمی از محدثین قرن سوم بوده و در سال ۲۵۵ق در گذشته است و از سلف به شمار می‌رود. بنابراین نه تنها روایت او به عنوان حجت در باب عمل سلف و توسل به پیامبر در زمان حیات قابل استفاده است، بلکه نوع فهم و روایت او نیز قابلیت استناد و احتجاج را دارد. بر این اساس ما استدلال به این روایت را در دو مقام تقریر می‌کنیم:

۱. مقام اول: تقریر روایت؛

۲. مقام دوم: فهم دارمی از این روایت.

مقام اول: تقریر روایت

همسر پیامبر برای رهایی از خشکسالی و بی‌آبی فقط یک راه را تعیین و از بیان راه‌های دیگر خودداری کرده است.

عائشه برای بیان غرض خویش از واژه «قبر النبی» بهره برده و از بیان نام پیامبر یا نبی به صورت مطلق پرهیز کرده است. لذا توصیه به توجه کردن به قبر پیامبر در این روایت بسیار آشکار است و می‌توان گفت براساس این روایت، قبر نبوی به دلیل انتساب به آن حضرت دارای آثار و برکاتی است که مسلمین برای رسیدن به حاجات

۱. متن روایت: «حَدَّثَنَا أَبُو الثُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَالِكٍ التُّكْرِي، حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَازِءِ أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: فَحِطَّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَحُطًّا شَدِيدًا. فَشَكُّوا إِلَى عَائِشَةَ. فَقَالَتْ: انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كَوًى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ. قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمُطِرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْغُشْبُ وَسَمِنَتِ الْإِبِلُ حَتَّى تَفْتَقَتْ مِنَ الشَّحْمِ، فَسُمِّيَ غَامُ الْفَتْقِ» (دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ ملا هروی قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۳۸۳۹؛ ردوانی مغربی، محمد بن محمد، جمع الفوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۴۵).

۲. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۷.

می‌توانند کنار قبر پیامبر بروند و مضجع منور ایشان را وسیله قرار بدهند. البته معنای برآمده از این روایت، برخلاف عقیده‌ای است که وهابیان در مسئله زیارت قبور برگزیده‌اند؛ چرا که آنان معتقدند زیارت قبور به قصد درخواست حاجت، شفاعت و... امری غیر مشروع است.

نکته جالب آنکه عایشه یک دستور العمل داده و در این دستور العمل به گفتن ذکر یا جمله خاصی سفارشی نکرده و دعایی نیاموخته است. عایشه در دستورش فقط به برداشتن حائل میان قبر و سقف اکتفاء کرده است. بنابراین عایشه میان نیاز مردم به باران و قبر نبوی یک رابطه و میان قبر نبوی و نزول رحمت الهی یک رابطه می‌بیند. به تعبیر دیگر از نگاه عایشه حلقه وصل نیاز به باران و نزول باران رحمت، توسل به قبر پیامبر است. پس این روایت بهترین دلیل بر اهتمام زیاد عایشه به مسئله توسل به پیامبر پس از وفات ایشان است. نکته دیگر آنکه عمل کردن مردم به دستورالعمل عایشه اثر بخشید و باران فراوانی بارید.

مقام دوم: فهم دارمی از روایت

دارمی این روایت و دو روایت دیگر را، ذیل عنوان «باب ما اکرم الله تعالی نبیه بعد موته» آورده است. توجه به این عنوان و خواندن دو روایت دیگر، در تقریر بهتر استدلال به ما کمک می‌کند.

دارمی نقل می‌کند در زمان واقعه حره به مدت سه روز، کسی در مسجد پیامبر اذان نگفت و وقت نماز با صدای همهمه خاصی که از قبر رسول خدا به گوش می‌رسید، معلوم می‌شد.^۱

از ملاحظه سیاق این باب (عنوان و روایات) به دست می‌آید که دارمی بر این باور بوده است که خود قبر نبوی به دلیل انتساب به پیامبر دارای آثار و برکات است و این از عنایات خداوند به پیامبر پس از وفات ایشان است و از جمله آنها سیراب شدن مردم مدینه با توسل به قبر مطهر نبوی است.

۱. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، پیشین، ج ۱، ص ۳۴، ح ۹۴.

◆ دلیل چهارم: داستان مالک و ابوجعفر منصور

قاضی عیاض در کتاب *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی* روایت می‌کند روزی منصور، خلیفه عباسی، با مالک بن انس در کنار قبر پیامبر بحث می‌کرد که صدایش را بالا برد. مالک به او گفت در این مسجد صدایت را بالا مبر؛ زیرا خداوند کسانی را که در محضر رسول خدا با صدای بلند سخن گفته‌اند، ادب آموخته و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾.^۱

از مالک بن انس سؤال کرد: هنگام حضور در روضه نبوی آیا به سوی روضه نبوی بایستم و دعا کنم یا به سوی قبله بایستم و دعا کنم؟ مالک پاسخ داد: رویت را از قبر نبوی برمگردان.

و هو وسيلتك ووسيلة أبيك آدم عليه السلام إلى الله عز وجل يوم
القيامة؛

او وسیله تو و پدرت حضرت آدم برای رسیدن به خداست. پس
باید به سوی رسول خدا بایستی و به وسیله او درخواست شفاعت
کنی، تا تو را شفاعت کند.^۲

◆ تبیین استدلال

ماجرای مالک و منصور سال‌ها پس از رحلت پیامبر، و در شهر مدینه کنار قبر ایشان رخ داده است. با این حال، از الفاظ و تعابیری که مشعر به معنای مرگ، قبر و غیره باشد استفاده نشده است. به عنوان مثال منصور از مالک می‌پرسد: آیا به سوی رسول خدا بایستم یا به سوی قبله؟ او از واژه قبر استفاده نکرده است.

۱. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۲.

۲. عیاض یحصبی، قاضی أبوالفضل، کتاب *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، ص ۱۶۸؛ ابن عساکر، أبوالیمن، *إتحاف الزائر وإطراف المقيم للسائر*، ص ۴۶؛ یحصبی أندلسی، أبو الفضل عیاض بن موسی، *ترتیب المدارک وتقریب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالك*، ج ۱، ص ۱۱۴؛ سمهودی، علی بن عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۵.

چنان که مالک هنگام پاسخ به این سؤال، از به کارگیری واژه قبر و هر تعبیری که بر مرگ پیامبر دلالت کند، پرهیز کرده است. باید دلیل پرهیز مالک و منصور از به کارگیری چنین الفاظی شناخته شود. به کار نبردن چنین واژه‌هایی از این ذهنیت و ارتکاز ذهنی مالک و منصور خبر می‌دهد که هیچ‌گاه آنان در ذهنشان تفاوت میان توسل در زمان حیات و توسل در زمان وفات خطور نکرده و آنچه موجب شده است که رسول خدا را وسیله قرار دهیم، مقام و جایگاه خاص پیامبر نزد خداوند متعال است. این امر موجب توسل جستن به پیامبر در حال حیات و ممات می‌شود و رعایت احترام پیامبر را بر مسلمین لازم و واجب می‌سازد.

می‌توان این سخن را توسعه بخشید و گفت ذهنیت و ارتکاز ذهنی سلف بر فرق نگذاشتن میان حیات و ممات رسول خدا بوده است که البته قرائن فراوانی این احتمال را تأیید می‌کند؛ از جمله قرائنی که می‌تواند صدق این سخن را ثابت کند، توجه و دقت در شیوه‌هایی است که قائلین به عدم جواز توسل به اموات صالح، از آنها استفاده کرده‌اند. آنان به طور معمول در مواجهه با روایات، از دو شیوه بهره برده‌اند: شیوه اول، استفاده از ادله روایی. در این شیوه، روش اثباتی دنبال می‌شود. شیوه دوم، ضعیف، جعلی یا کذب خواندن روایاتی که بر جواز توسل به اموات دلالت می‌کند.

شیوه دوم به دنبال نفی و سلب ادله مخالفین است. نگارنده بر این اعتقاد است که وهابیان همواره از ادله ایجابی محروم بوده‌اند.^۱ به همین جهت بحث را به سوی مباحث سلبی تغییر داده‌اند. شاهد بر این ادعا، قلّت احادیث وارد شده در باب عدم جواز توسل به اموات صالح، در مقابل کثرت احادیث دال بر جواز توسل به اموات صالح است. محرومیت وهابیان از ادله اثباتی موجب شده که بر روایات وارد شده در باب

۱. وهابیان همواره سعی کرده‌اند میدان بحث را به سوی شیوه سلبی هدایت کنند و از بازی و بحث در میدان اثبات احتراز می‌جویند. برای فهم این مطلب، کافی است ادله وهابیان را در مسائل مورد اختلاف شناسایی کرد و ذیل دو عنوان ادله اثباتی و ادله سلبی جای دارد، آن‌گاه به تعداد ادله ذیل هر یک از این دو عنوان را شمارش کرد.

جواز و وقوع توسل به اموات خرده بگیرند و وصف ضعف، جعل و کذب را بر چنین روایاتی اطلاق کنند.

مطلب دیگر اینکه مالک در پاسخی که به سؤال منصور داده است، از آدم ابوالبشر که سال‌ها پیش از پیامبر بر زمین پای نهاده است، یاد کرده و گفته پیامبر وسیله قرب حضرت آدم علیه السلام و توبه خداوند است. این نوع پاسخ‌گویی از مالک می‌تواند نوعی رمز باشد که نیاز به راز گشایی دارد. این پاسخ، از اعتقاد راسخ مالک در مسئله توسل به پیامبر خبر می‌دهد؛ چرا که بر این اساس او معتقد بوده است توسل به پیامبر، قبل از خلقت و پس از خلقت جایز بوده است و از حضرت آدم که در میان اولین انسان‌ها بالاترین رتبه را دارد، تا منصور که فردی معمولی است، همه به توسل به پیامبر نیاز دارند. در حقیقت مالک در صدد بیان این معناست که توسل به پیامبر پیش و پس از حیات دنیوی او وجه مشترکی دارند، که نیازمندی انسان به وسیله، برای قرب است و بهترین وسیله مقام و جایگاه خاص پیامبر است که حیات و وفات هیچ‌گونه اثری در ارزش والای آن ندارد.

♦ نتیجه

با مراجعه به منابع روایی اهل سنت این نتیجه به دست می‌دهد که سلف پس از حیات پیامبر به ایشان متوسل می‌شدند. در رفتار و گفتار سلف هیچ تغییر و تفاوتی در نحوه توسل به پیامبر در زمان حیات با زمان پس از حیات دیده نمی‌شود و تفاوت گذاری میان حیات و ممات پیامبر در حکم توسل به ایشان امری جدید و از بدعت‌های وهابیان است و هیچ سابقه‌ای در میان سلف ندارد.

◆ منابع

۱. ابن ابی شیبہ: **مصنف**، بیروت: دارالفکر، ۲۰۰۸م.
۲. ابن اثیر، عزالدین: **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، تحقيق علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۳. ابن تیمیة، تقي الدين: **التحفة العراقية في الأعمال القلبية**، قاهره: المطبعة السلفية، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
۴. _____: **زيارة القبور والاستنجد بالمقبور**، رياض: دارطیبة، بی تا.
۵. _____: **قاعدة جلیلة في التوسل والوسيلة**، تحقيق ربيع بن هادي عمير المدخلي، مكتبة الفرقان - عجمان، چاپ اول، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۶. ابن حجر عسقلانی: **تهذيب التهذيب**، الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الطبعة الأولى، ۱۳۲۶ق.
۷. _____: **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۸. _____: **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۹. ابن سیده، أبوالحسن علي بن إسماعيل: **المخصص**، تحقيق خليل ابراهيم جفال، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۱۰. ابن عساکر، عبد الصمد بن عبد الوهاب أبو الیمن: **إتحاف الزائر وإطراف المقيم للسائر في زيارة النبي (صلى الله عليه وسلم)**، تحقيق حسين محمد علي شكري، شرکت دار الأرقم بن أبي الأرقم، چاپ اول، بی تا.
۱۱. ابن أبي خيثمة، أبو بكر أحمد: **التاريخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبي خيثمة**، تحقيق صلاح بن فتحی هلال، قاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۲. ابن حبان، محمد: **الثقات**، چاپ شده با کمک وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، زیر نظر محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانية، دائرة المعارف العثمانية حیدرآباد هند: چاپ اول، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م.
۱۳. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد: **مسند**، تحقيق شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد و آخرون، بی جا، بی تا.
۱۴. ابن عساکر: **تاريخ دمشق**، تحقيق عمرو بن غرامة العمري، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن عسکر بغدادی، عبد الرحمن بن محمد: **إرشاد السالك إلى أشرف المسالك في فقه الإمام مالك**، با حاشیه إبراهيم بن حسن، مصر: شرکت چاپ مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ سوم، بی تا.
۱۶. ابن فارس، احمد: **معجم مقاييس اللغة**، بیروت: دارعالم الكتب، ۱۹۹۹م.
۱۷. آل الشيخ، صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم: **هذه مفاهيمنا**، رياض: إدارة المساجد والمشاريع الخيرية، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۱۸. البانی، محمد ناصرالدین: **التوسل أنواعه وأحكامه**، تحقيق محمد عيد العباسي، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.

١٩. بخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله: **الجامع الصحيح المختصر**، تحقيق: مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، بيروت: دار ابن كثير - اليمامة، چاپ دوم، ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.
٢٠. بكجري مصري، مغلاطي بن قليج بن عبد الله: **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق أبو عبد الرحمن عادل بن محمد، أبو محمد أسامة بن إبراهيم، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.
٢١. تركي، عبد الله بن عبد المحسن: **إشراف**، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق/٢٠٠١م.
٢٢. حاكم نيشابوري: **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق/١٩٩٠م.
٢٣. حلمي، مصطفى: **قواعد المنهج السلفي في الفكر الاسلامي**، قاهره: دار ابن جوزي، بی تا.
٢٤. خطيب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی: **تاریخ بغداد**، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠٢م.
٢٥. دارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن: **مسند الدارمي المعروف بسند الدارمي**، تحقيق حسين سليم أسد الداراني، عربستان سعودی: دارالمغني للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٢ق/٢٠٠٠م.
٢٦. ذهبي، شمس الدين: **سير أعلام النبلاء**، بإشراف شيخ شعيب أرنؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
٢٧. راغب اصفهانی، حسين بن محمد: **معجم مفردات الفاظ القرآن الكريم**، دارالكتب العلميه، ٢٠٠٨م.
٢٨. ردواني مغربي مالكي، محمد بن محمد بن سليمان بن الفاسي بن طاهر السوسي: **جمع الفوائد من جامع الأصول وجميع الزوائد**، تحقيق أبوعلي سليمان بن دريع، كويت: مكتبة ابن كثير، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤١٨ق/١٩٩٨م.
٢٩. سليم، عمرو بن عبد المنعم: **المنهج السلفي عند الشيخ ناصر الدين الباني**، ، طنطا: مكتبة الضياء.
٣٠. سمهودي، علي بن عبد الله: **خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى**، تحقيق محمد امين محمد محمود أحمد جکيني.
٣١. طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم: **المعجم الصغير للطبراني**، تحقيق محمد شكور محمود الحاج أمير، بيروت: المكتب الإسلامي، عمان: دارعمار، چاپ اول، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
٣٢. طليحي تيمي اصبهاني، إسماعيل بن محمد: **سير السلف الصالحين**، تحقيق كرم بن حلمي بن فرحات بن أحمد، رياض: دارالراية للنشر والتوزيع، بی تا.
٣٣. عبد الله عامر فالح: **معجم الفاظ العقيدة**، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٣٤. عثيمين، شيخ محمد بن صالح: **مجموع فتاوى ورسائل فضيلة**، گرد آوری فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن - دارالثريا، ١٤١٣ق.
٣٥. عجلی کوفی، أحمد بن عبد الله: **تاریخ الثقافات**، دار الباز، چاپ اول، ١٤٠٥ق/١٩٨٤م.
٣٦. عیاض یحصبی، القاضي أبو الفضل: **كتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى**، بيروت: دارالفکر، ٢٠٠٨م.

٣٧. قرشي، يحيى بن علي بن عبد الله بن علي رشيد الدين: **مجرد أسماء الرواة عن مالك**، تحقيق أبو محمد سالم بن أحمد بن عبد الهادي السلفي، مكتبة الغرباء الأثرية، چاپ اول، ١٤١٨ق/١٩٩٧م.
٣٨. قوسي، مفرح ابن سليمان: **الموقف المعاصر من المنهج السلفي في بلاد العربية**، رياض: دارالفضيلة، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٣٩. مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، **دائرة المعارف بزرگ اسلامي**، تهران: نشر مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ١٣٨٧.
٤٠. مزي، يوسف بن عبد الرحمن: **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق/١٩٨٠م.
٤١. معنق، عواد بن عبد الله، **بحوث محكمة في العقيدة الاسلاميه**، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٣٠ق.
٤٢. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی: **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع**، تحقيق محمد عبد الحميد نميسي، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.
٤٣. ملا هروی قاری، علی بن محمد: **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠٢م.
٤٤. منذری، عبد العظیم: **الترغيب والترهيب من الحديث الشريف**، تحقيق إبراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق.
٤٥. **موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الالباني**، يمن: مكتبة ابن عباس، بی تا.
٤٦. نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي خراساني: **السنن الكبرى**، تحقيق حسن عبد المنعم شلبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق/٢٠٠١م.
٤٧. نمری قرطبي، يوسف بن عبد الله: **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
٤٨. هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقيق حسام الدين القدسي، قاهره: مكتبة القدسي، ١٤١٤ق/١٩٩٤م.
٤٩. يحصبي أندلسي، أبو الفضل عياض بن موسى: **ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالك**، تحقيق محمد سالم هاشم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق/١٩٩٨م، چاپ اول.

